

إضائة روشنگری

بعد أن عرفنا وجود قانون إلهي لمعرفة خليفة الله في أرضه، وهو مذكور في القرآن الكريم، بل وجاء به كل الأنبياء والمرسلين (عليهم السلام)، ويوسف ع أيضاً جاء به، نحتاج أن ننتفع ونعمل بهذا القانون الإلهي في زمن الظهور المقدس (زمن يوسف آل محمد (عليهم السلام))؛ لأن من لا يعمل بهذا القانون يكون من أتباع إبليس (لغنه الله) كما تبين.

پس از اینکه از وجود داشتن قانونی الهی برای شناخت خلیفه‌ی خداوند در زمینش آگاهی یافتیم قانونی که در قرآن کریم گفته شده است و تمام انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) از جمله یوسف ع این قانون را با خود آوردند. حال باید از این قانون بهره گیریم و این قانون الهی را در زمان ظهور مقدس (زمان یوسف آل محمد (علیهم السلام)) به کار ببندیم؛ چرا که کسی که به این قانون عمل نکند، همان طور که بیان گردید، از پیروان ابلیس که لعنت خدا بر او باد، خواهد شد.

وأنت تجد حتى في الإنجيل أن عيسى ع يؤكد على أن الأنبياء السابقين من بني إسرائيل قد ذكروه وبشروا به وأوصوا به، وكذا جاء بالعلم والحكمة، وأيضاً رفع راية البيعة لله وطالب بملك الله وحاكميته. ومحمد أيضاً أكد هذا الأمر وبيّن أن الأنبياء السابقين ذكروه وبشروا به وأوصوا به، وأنه مذكور في التوراة والإنجيل، وجاء (صلى الله عليه وآله وسلم) ليُعَلِّم الكتاب والحكمة، ورفع راية البيعة لله، وطالب بملك الله وحاكميته سبحانه وتعالى في أرضه.

حتی در انجیل می‌بینیم که حضرت عیسی ع تأکید می‌کند که انبیای پیشین بنی اسرائیل او را ذکر کرده، به او بشارت داده و وصیت نموده‌اند. او علم و حکمت آورد و همچنین پرچم «البیعت لله» (بیعت از آن خداوند است) را برافراشت و خواهان سلطنت و حاکمیت خداوند بود. حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز بر این موضوع تأکید می‌فرماید و بیان می‌دارد که انبیای پیشین او را ذکر کرده، به او بشارت داده و وصیت نموده‌اند؛ اینکه ایشان (صلی الله علیه وآله وسلم) در تورات و انجیل ذکر شده است و آمده است تا کتاب و حکمت پیامورد،

پرچم البيعت لله را برافرازد و خواستار سلطنت و حاکمیت خداوند سبحان و متعال در زمینش می‌باشد.

وكذا آل محمد (عليهم السلام)، وتوجد أكثر من رواية عنهم (عليهم السلام) أكدوا بها هذا القانون الإلهي، لكي لا يضل شيعتهم (٢١). ولكن للأسف مَنْ يدعون أنهم شيعتهم اختاروا في آخر الزمان الكفر بروايتهم والإعراض عنها وعن القرآن الكريم، واتباع العلماء غير العاملين، فأصلوهم وخلطوا عليهم الحق بالباطل، فلم يعد عندهم قانون لمعرفة الحجة من الله وخليفة الله، مع أن هذا القانون الإلهي لمعرفة الحجة من الله وخليفة الله والوصي الذي يمتحن به الناس موجود في القرآن الكريم، وقد بينته بوضوح لعل من يدعون أنهم شيعة آل محمد، وعامة أصحاب الأديان الإلهية، يلتفتون إلى هذا القانون فينقذون أنفسهم من النار.

آل محمد (عليهم السلام) نیز چنین بوده‌اند و چندین روایت از آنها (عليهم السلام) وجود دارد که بر این قانون الهی تأکید فرموده‌اند تا شیعیانشان گمراه نگردند (٢١). ولی با کمال تأسف می‌بینیم که در آخر الزمان، کسانی که ادعای تشیع دارند روایت‌های آنها را منکر می‌شوند و از آنها و قرآن کریم روی برمی‌تابند و علمای بی‌عمل را پیروی می‌کنند؛ آنها نیز گمراهشان می‌کنند و حق و باطل را در هم می‌تنند طوری که دیگر قانونی برای شناخت حجت و جانشین خداوند برایشان باقی نمی‌ماند؛ با وجود اینکه قانون شناخت حجت از سوی خداوند و جانشین خداوند و وصی که مردم با آن آزموده می‌شوند، در قرآن وجود دارد و پیش‌تر به وضوح آن را بیان نمودم؛ تا شاید کسانی که ادعای شیعه بودن آل محمد را دارند و به طور کلی پیروان ادیان الهی متوجه این قانون بشوند و خویشتن را از آتش برهانند.

إذن، فصاحب الحق الإلهي الوصي المعزي (٢٢) لأنبياء الله ورسوله،

الذي يأتي في آخر الزمان إذا جاء بهذه الأمور الثلاثة، وهي:

بنابراین، صاحب حق الهی، وصی عزت‌دهنده‌ی (٢٢) انبیای خداوند و فرستادگانش که در آخر الزمان می‌آید، این موارد سه‌گانه را با خود خواهد آورد:

الوصية: أي أن الماضين (عليهم السلام) أوصوا به ونصوا عليه بالاسم والصفة والمسكن، كما كانت الوصية بالرسول محمد من الأنبياء الماضين (عليهم السلام) باسمه، وبصفته أنه راكب الجمل، وبمسكنه فاران أي مكة وما حولها (عرفات)، والروايات الدالة على الوصي في آخر الزمان باسمه وصفته ومسكنه كثيرة.

وصيت: يعنى گذشتگان (عليهم السلام) به او وصيت کرده اند و او را با اسم، صفت و محل سکونت به صراحت بیان داشته اند؛ همان طور که در مورد پیامبر اسلام، انبیای پیشین (عليهم السلام) به او با نام و صفتش که سوار بر شتر است و محل سکونتش در فاران که مکه و اطرافش (عرفات) می باشد، وصیت کرده بودند. روایات مربوط به وصی آخر الزمان با اسم و صفت و مسکن، بسیار می باشند.

وجاء أيضاً بالعلم والحكمة كما جاء رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) محمد بالعلم والحكمة، قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (الجمعة: ٢)، وهذا الرسول هو محمد بن عبد الله (صلى الله عليه وآله وسلم) المرسل في الأوليين من هذه الأمة.

همچنین علم و حکمت می آورد: همان گونه که پیامبر خدا حضرت محمد(صلى الله عليه وآله وسلم) علم و حکمت آورد. خداوند متعال می فرماید: «(او است خدایی که میان مردمی بی کتاب، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند)» و این فرستاده، همان محمد بن عبد الله(صلى الله عليه وآله وسلم) است که به سوی اولین های این امت فرستاده شد.

ثم يقول تعالى: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (الجمعة: ٣)، وهذا الرسول في الآخرين هو المهدي الأول من ولد الإمام المهدي ع، ومرسله هو الإمام المهدي ع، وأيضاً يعلمهم الكتاب والحكمة مما جاء به رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، وكان اسمه (صلى الله عليه وآله وسلم) في السماء أحمد، والمهدي الأول اسمه في الأرض أحمد وفي السماء محمد، فهو صورة لرسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ويبعث

كما بُعث محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، ويعاني كما عانى محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، فلا بد من وجود قريش وحلفائها وأم القرى والهجرة والمدينة وكل ما رافق دعوة رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، فقط المصاديق والوجوه تتبدل إنما هي وهم كتلك وأولئك.

سپس می فرماید: «(و بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته اند و او پیروزمند حکیم است)». این فرستاده برای گروهی دیگر، همان مهدی اول از نسل امام مهدی ع است که ارسال کننده اش امام مهدی ع می باشد. همچنین او به آنها کتاب و حکمتی که رسول خدا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) آورد را تعلیم می دهد؛ پیامبری که اسمش در آسمان احمد است و مهدی اول، نامش در زمین احمد و در آسمان محمد می باشد. او صورتی از رسول خدا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) می باشد و مبعوث می شود همان گونه که حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) مبعوث شد و اذیت و آزار می بیند همان گونه که حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) اذیت و آزار دید. پس حتماً قریش و همپیمانان آنها نیز وجود دارند، و همچنین امّ القرا و هجرت و مدینه، و تمام آنچه به همراه دعوت حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بود نیز خواهد بود، فقط مصداق ها و شکل ها تغییر می کند و گرنه این رخدادها و افراد، نظیر همان رخدادها و افراد خواهند بود.

أما الأمر الثالث: وهو المطالبة بحاكمية الله والملك الإلهي، فلا بد أن يتحقق في الواقع المعاش بشكل يتوضح فيه صاحب الحق الإلهي وحكمته وعلمه ومعرفته بعاقبة الأمور. والحمد لله تم هذا بفضل الله سبحانه وتعالى، فكل أولئك العلماء غير العاملين دعوا إلى حاكمية الناس والانتخابات وشورى وسقيفة آخر الزمان إلا الوصي بفضل من الله عليه لم يرض إلا حاكمية الله وملك الله سبحانه، ولم يحد عن الطريق الذي بيّنه محمد وآل محمد (عليهم السلام)، أما العلماء غير العاملين فقد خرجوا وحادوا عن جادة الصواب، وتبيّن بفضل خطة إلهية محكمة أن رافع راية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) (البيعة لله) هو فقط الوصي.

اما موضوع سوم، همان خواستار شدن حاکمیت خداوند و سلطنت الهی می باشد: باید در زندگی روزمره ی ما به شکلی که صاحب حق الهی و حکمت و علم و معرفتش به عاقبت امور به طور واضح و آشکار تأثیرگذار باشد، نمایان گردد. خداوند سبحان و متعال را شکر که با فضل و منتش، همه چیز را به

تمامی به انتها رسانید؛ تمام علمای بی عمل به حاکمیت مردم، انتخابات، شوری و سقیفه‌ی آخر الزمان دعوت می‌کنند، مگر وصی، که به فضل خداوند به چیزی جز حاکمیت خداوند و سلطنت الهی رضایت نداد و از راهی که محمد و آل محمد (علیهم السلام) تبیین نمودند، تعدی نکرد؛ اما علمای بی عمل، از مسیر درست خارج شدند و تعدی نمودند، و به فضل نقشه‌ی محکم الهی بر مردم آشکار شد که: تنها برافرازنده‌ی پرچم رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) (البعیت لله) فقط وصی می‌باشد.

أما مَنْ سِوَاهُ فَهَمْ قَدْ رَفَعُوا رَايَةَ الْإِنْتِخَابَاتِ وَحَاكِمِيَّةِ النَّاسِ وَهِيَ بَيْعَةٌ فِي أَعْنَاقِهِمْ لِلطَّاعُوتِ وَبِمَلْيِ إِرَادَتِهِمْ، بَلْ وَهَمْ قَدْ دَعَا النَّاسَ لَهَا، وَانْخَدَعَ النَّاسَ بِسَبَبِ جَهْلِهِمْ بِالْعَقِيدَةِ الَّتِي يَرْضَاهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، مَعَ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) قَدْ بَيَّتُوا هَذَا الْأَمْرَ بِكُلِّ وَضُوحٍ وَجَلَاءٍ، وَدَمِ الْحُسَيْنِ فِي كَرْبَلَاءَ خَيْرِ شَاهِدٍ عَلَى ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) لَمَّا نَحَى الْقَوْمَ الْوَصِيَّ عَلِيَّ عَ خَاطِبَتِهِمْ قَائِلَةً: **(أَمَا لَعَمْرُ الْهَيْكَلِ لَقَدْ لَقَحْتَ فَنظَرَةَ رَيْثِمًا تَنْتَجِ، ثُمَّ احْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا وَزَعَافًا مُمَقْرًا، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطَلُونَ وَيَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا أُسَسَ الْأَوْلُونَ، ثُمَّ طَيَّبُوا عَنِ أَنْفُسِكُمْ أَنْفُسًا، وَاطْمَأَنَّنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشَأً وَابْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَهَرَجٍ شَامِلٍ وَاسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فِيكُمْ زَهِيدًا وَزَرَعَكُمْ حَصِيدًا. فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنِي بَكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَمَكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ)** (معاني الأخبار - الشيخ الصدوق: ص ۳۵۵).

اما سایرین، پرچم انتخابات و حاکمیت مردم را برافراشتند و این بیعتی برای طاغوت است که با رضایت کامل، بر گردن خویش دارند؛ حتی مردم را به این سو دعوت کرده‌اند و به جهت جهل مردم نسبت به عقیده‌ای که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال می‌باشد، مردم را فریب داده‌اند؛ با وجود اینکه اهل بیت (علیهم السلام) این موضوع را به طور کامل روشن کرده‌اند و خون امام حسین در کربلا بهترین گواه و شاهد بر این ادعا است. وقتی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) حق وصی پیامبر حضرت علی ع را پایمال شده می‌بیند، آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

أَمَا لَعَمْرُ الْهَيْكَلِ لَقَدْ لَقَحْتَ فَنظَرَةَ رَيْثِمًا نَنْتَجُوا ثُمَّ احْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا وَ دُعَافًا مُمَقْرًا هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطَلُونَ

و يُعْرِفُ التَّالُونَ غَبَّ مَا سَنَّ الْأَوْلُونَ ثُمَّ طَبَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ
 أَنْفُسًا وَ طَأْمَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ أَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ هَرَجٍ
 شَامِلٍ وَ اسْتَبَدَّادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيُنْكِمُ زَهِيدًا وَ زَرَعَكُمْ
 حَصِيدًا فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَ أَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ قُلُوبُكُمْ عَلَيَّكُمْ
 أَنْزَلْتُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارَهُونَ

به جان خودم سوگند که فتنه‌ی آنان باردار شد، در انتظار
 باشید که تا چه اندازه نتیجه خواهد داد، سپس آن را نظیر یک
 قرح پر از خون تازه و زهر کشنده کردند، در آن موقع است که
 اهل باطل دچار خسارت خواهند شد و بنیان‌گزار پیشینیان را
 خواهند شناخت، سپس از دنیای خود درگذرید و مطمئن باشید
 که گرفتار فتنه خواهید شد، مژده باد شما را به شمشیری برنده و
 ظلمی قوی و به فتنه‌ای عمومی و استبدادی از ستمکاران که
 اندکی شما را وامی‌گذارد، آنگاه هستی شما را به یغما می‌برد.
 واحسرتا بر شما! به کجا هدایت می‌شوید؟ در صورتی که هدایت
 از شما ناپدید شد، آیا ما می‌توانیم شما را ملزم و مجبور نماییم،
 در حالی که شما از راه راست بیزارید!؟

فهم اليوم علموا بأنفسكم غبَّ ما سنَّوا، واحتلبوا طلاع القعب دماً
 عبيطاً.

و امروز، آنها خودشان به عاقبت آنچه بنیان نهادند نزدیک شده‌اند و قرح
 بزرگ خون‌های پایمال‌شده را دوشیدند.

فهل هذا الحال الذي أنتم فيه عذاب من الله سبحانه أم لا ؟!!!
 آیا این وضعیتی که شما امروز در آن گرفتار شدید، عذابی از جانب خداوند
 نیست؟!

في قرارة أنفسكم تقرون أنه عذاب من الله، ولكن تخافون أن تقرؤا
 بألسنتكم لئلا يقال لكم: فهذا أحمد الحسن مرسل من الإمام المهدي ع
 وهذه رسالة إلهية، والله يقول: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾

(الإسراء: ۱۵).

در خلوت خود می‌گویید که عذابی الهی است ولی می‌ترسید به زبان اقرار
 کنید تا مبادا به شما بگویند که این احمد الحسن، فرستاده شده از سوی امام

مهدی ع و این رسالت، رسالتی الهی است در حالی که خداوند می‌فرماید: «و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌دهیم مگر اینکه فرستاده‌ای بر آنها مبعوث کنیم».

أما المعجزة المادية فهي لا يمكن أن تكون وحدها طريقاً لإيمان الناس، بل الله لا يرضى بهذا إيمان مادي محض، ولو كان يقبل لقبول إيمان فرعون بعد أن رأى معجزة مادية قاهرة لا تؤول، وهي انشقاق البحر، ورأى كل شق كالطود العظيم، ولمسه بيده فقال: ﴿أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (يونس: ٩٠).

اما معجزه‌ی مادی، به تنهایی نمی‌تواند راه ایمان آوردن مردم باشد و حتی خداوند نیز به چنین ایمان مادی محضی راضی نمی‌شود. اگر چنین ایمانی پذیرفته می‌شد، به طور قطع ایمان فرعون پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی مادی قاهر که غیر قابل تأویل بود، مورد قبول واقع می‌شد؛ همان معجزه‌ی شکافتن دریا و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود و گفت: «(ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)» ؛

ولكن الله لا يرضى هذا الإيمان: ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (يونس: ٩١).

ولی خداوند چنین ایمانی را قبول نمی‌کند: «(آیا اکنون؟ در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!)».

وقد ترك الله بدن فرعون آية للناس ليتفكروا: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لِعَافِلُونَ﴾ (يونس: ٩٢)، ولكن قليل من انتفعوا بهذه الآية و ﴿كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لِعَافِلُونَ﴾.

و خداوند بدن فرعون را باقی گذاشت تا آیه‌ای برای مردم باشد، تا تفکر کنند: «(امروز، بدن تو را حفظ می‌کنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند عبرتی باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند)» ؛ ولی عده‌ی کمی از این آیه نفع بردند و «(بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند)».

كما أن المعجزة لا يمكن أن تكون لكل من يطلبها، و إلا لآمن الناس جميعاً إيماناً قهرياً اجبروا عليه بما يرون من قدرة قاهرة لا طاقة لهم على مواجهتها، ولن يكون هذا إلا استسلاماً للأمر الواقع وليس إسلاماً وتسليماً للغيب، والله سبحانه هو الغيب، ولعل من تدبر في معجزات الأنبياء يجدها جميعاً جاءت مشابهة لما انتشر في زمانهم، فموسى يأتي بالعصا التي تصبح أفعى في زمن فيه عشرات يلقون عصيهم فإذا هي أفعى كما يخيل للناس، وكذا عيسى جاء ليشفي المرضى في زمن انتشر فيه الطب، ومحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) يأتي بالقرآن لقوم اشتهروا بالكلام والشعر، فالأمر وما فيه أنها جاءت كذلك للبس، قال تعالى: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾ (الأنعام: ٩).

اینگونه نیست که معجزه برای هر کسی که خواهانش باشد، رخ دهد؛ در این صورت همه‌ی مردم ایمان می‌آوردند؛ ایمانی قهری از سر اجبار، به دلیل آن قدرت قاهره‌ای که می‌بینند و تاب و توان مقابله با آن را ندارند. چنین وضعیتی چیزی جز تسلیم شدن در برابر اتفاقی که به وقوع پیوسته است، نمی‌باشد و اسلام و تسلیم شدن به غیب محسوب نمی‌گردد؛ در حالی که خداوند، همان غیب است. اگر کمی تدبر کنید خواهید دید که همه‌ی معجزات انبیا مشابه آنچه در زمان‌شان گسترش داشته بود، می‌باشد؛ موسی عصایی می‌آورد که تبدیل به مار می‌شود، آن هم در زمانی که ده‌ها نفر عصاهایشان را می‌انداختند و مردم آنها را به صورت افعی تصور می‌کردند. عیسی در زمانی که طب گسترش یافته بود، بیماران را شفا می‌دهد و حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) قرآن را برای قومی می‌آورد که به کلام و شعرگویی شهره بودند. بنابراین معجزه و آنچه در آن است با مقداری شبیه همراه است. خداوند متعال می‌فرماید: «(و اگر او را از میان فرشتگان برمی‌گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می‌فرستادیم و این خلط و اشتباه که پدید آورده‌اند بر جای می‌نهادیم)».

وما هذا اللبس والمثابفة إلا لتكون هناك مساحة لتأول المتأولين الذين لا يؤمنون بالغيب، ولتبقى مساحة للإيمان بالغيب، و إلا فالإيمان المادي المحض ليس إيماناً، ولا إسلاماً، ولا يقبله الله قال تعالى: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (السجدة: ٢٩).

این شبیه و پوشیدگی جز به جهت باقی ماندن میدانی برای تأویل تأویل‌کنندگان، نیست؛ همان کسانی که به غیب ایمان نمی‌آورند، و تا میدانی برای ایمان به غیب باقی بماند؛ وگرنه ایمان مادی محض، نه ایمان است و نه اسلام، و نه مورد قبول خداوند می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «(بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و آنها را مهلتشان ندهند)».

فالإيمان الكامل هو الإيمان بالغيب مائة بالمائة، وهو إيمان الأنبياء والأوصياء، وكلما كان الإيمان مشوباً بآية أو إشارة أو كرامة أو معجزة مادية، كان أدنى وأقل، حتى إذا كانت المعجزة قاهرة وتامة ولا يمكن تأويلها، عندها لا يقبل الإيمان والإسلام، كما لم يقبل إيمان وإسلام فرعون، لأن هكذا إيمان هو إيمان مادي مائة بالمائة.

ایمان کامل، ایمان صد در صدی به غیب است، که همان ایمان انبیا و اوصیا می‌باشد. هر چه ایمان به آیه یا اشاره یا کرامت یا معجزه‌ای مادی آلوده شده باشد، درجه‌ای پایین‌تر و مقام پایین‌تری دارد. اگر معجزه، قاهر، تمام‌کننده و غیر قابل تأویل باشد، در این هنگام ایمان آوردن و تسلیم شدن پذیرفته نخواهد شد همان گونه که ایمان آوردن و تسلیم شدن فرعون پذیرفته نشد؛ چرا که چنین ایمان آوردنی، ایمانی صد در صد مادی است.

والله وصف المؤمنين بأنهم:

خداوند مؤمنان را این گونه توصیف می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

(البقرة: ۳).

«(آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند)».

﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ (الأنبياء: ۴۹).

«(آنان که از طریق غیب از پروردگار خویش می‌ترسند و از روز قیامت هراسناک‌اند)».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (فاطر: ١٨).

«(تو فقط کسانی را می ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناک اند و نماز می گزارند، و هر که پاک شود برای خود پاک شده و سرانجام همه به سوی خدا است)».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس: ١١).

«(تو فقط کسی را بیم می دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان، بترسد. چنین کس را به آمرزش و پاداشی کریمانه مژده بده)».

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (ق: ٣٣).

«(آنهایی را که در نهان از خدای رحمان می ترسند و با دلی توبه کار آمده اند)».

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (الحديد: ٢٥).

«(ما فرستادگانمان را با دلیل های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و فرستادگانش را یاری می کند؛ که خدا توانا و پیروزمند است)».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (المالك: ١٢).

«(برای کسانی که نادیده از پروردگارشان می ترسند، آمرزش و مزد فراوان است)».

والحمد لله رب العالمين.

و حمد ستایش تنها از آن الله، پروردگار جهانیان است.

(۱)- منها: عن عبد الأعلى، قال: (قلت لأبي عبد الله ع: المتوثب على هذا الأمر، المدعي له، ما الحجة عليه؟ قال: يُسأل عن الحلال والحرام، قال: ثم أقبل علي فقال: ثلاثة من الحجة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الأمر: أن يكون أولى الناس بمن كان قبله، ويكون عنده السلاح، ويكون صاحب الوصية الظاهرة ..) الكافي: ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۲.

وعن الحرث بن المغيرة، قال: (قلت لأبي عبد الله ع بم يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسكينة والوقار، والعلم والوصية) بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

وعن أبي الجارود، قال: (سألت أبا جعفر الباقر ع بم يعرف الإمام؟ قال: بخصال: أولها نص من الله تبارك وتعالى عليه، ونصبه علماً للناس حتى يكون عليهم حجة؛ لأن رسول الله ص نصب علياً و عرفه الناس باسمه وعينه، وكذلك الأئمة ع ينصب الأول الثاني، وأن يسأل فيجيب، وأن يسكت عنه فيبتدىء..) بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۱۴۱.

(۱)- از جمله: از عبد الاعلى روايت شده است: به ابو عبدالله امام صادق ع عرض كردم: كسى كه اين امر را بر عهده مى گيرد و مدعى آن است، حجتش چيست؟ فرمود: «از حلال و حرام از او پرسیده می شود». راوى می گوید: سپس ایشان به من رو نمود و فرمود: «سه دليل است كه در كسى جمع نمى شود، مگر اينكه صاحب الامر باشد: اينكه سزاوارترين فرد نسبت به فرد قبلى است، سلاح نزد او است و صاحب وصيت آشكار باشد....». كافي: ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۲.

حرث بن مغیره می گوید: به ابو عبدالله امام صادق ع عرض كردم: صاحب الامر چگونه شناخته می شود؟ ایشان ع فرمود: «با آرامش و وقار، و علم، و وصيت». بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

از ابو جارود نقل شده است که گفت: از ابا جعفر امام باقر ع پرسیدم: امام با چه شناخته می‌شود؟ ایشان ع فرمود: «با چند ویژگی: اولین آن، اینکه از سوی خداوند تبارک و تعالی بر او نصی است و او را نشانه‌ای برای مردم قرار داده است تا بر آنها حجت باشد؛ چرا که رسول خدا ص علی را منصوب فرمود و او را با نام و وجودش به مردم شناسانید. همچنین امامان ع، اولی دومی را منصوب می‌کنند؛ و اینکه از او پرسش می‌شود و پاسخ می‌گوید، و اینکه در حضورش ساکت می‌شوند و او است که آغاز می‌کند...».

(۲) - قال عیسی ع: (وَأَمَّا الْآنَ فَأَنَا مَاضِي لِلذِّي أُرْسَلَنِي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَسْأَلُنِي أَيْنَ تَمْضِي، وَلَكِنْ لِأَنِّي قَلْتُ لَكُمْ هَذَا قَدْ مَلَأَ الْحَزْنَ قُلُوبِكُمْ. لَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ الْحَقَّ: إِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ أَنْطَلِقَ؛ لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ أَنْطَلِقْ لَا يَأْتِيَكُمُ الْمُعْزِي، وَلَكِنْ إِنْ ذَهَبْتُ أُرْسَلُهُ إِلَيْكُمْ، وَمَتَى جَاءَ ذَاكَ يَبْكُتُ الْعَالَمُ عَلَى خَطِيئَةٍ، وَعَلَى بَرٍّ، وَعَلَى دِينُونَةٍ. أَمَّا عَلَى خَطِيئَةٍ: فَ (لِأَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِي)، وَأَمَّا عَلَى بَرٍّ: فَ (لِأَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى أَبِي وَلَا تَرُونَنِي أَيْضاً)، وَأَمَّا عَلَى دِينُونَةٍ: فَ (لِأَنَّ رَئِيسَ هَذَا الْعَالَمِ) قَدْ دِينَ. إِنْ لِي أُمُورٌ كَثِيرَةٌ أَيْضاً لِأَقُولُ لَكُمْ، وَلَكِنْ لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الْآنَ، وَأَمَّا مَتَى جَاءَ ذَاكَ (رُوحَ الْحَقِّ) فَهُوَ يَرِشِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ؛ لِأَنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ مِنْ نَفْسِهِ، بَلْ كُلُّ مَا يَسْمَعُ يَتَكَلَّمُ بِهِ) إِنْجِيلُ يُوْحَنَّا - الإِصْحَاحُ السَّادِسُ عَشَرَ.

(۲) - عیسی ع فرمود: «5 اَمَّا الْآنَ نَزِدُ فَرَسْتَنْدَهِي خُودِ مِي رُومِ وَ كَسِي اَز شَمَا اَز مَنْ نِيْرَسِدْ بِي كَجَا مِي رُوي 6 وَلِيكِنْ چُون اَيْن رَا بِي شَمَا كَفْتُمْ، دَل شَمَا اَز غَم پُر شَدِي اِسْت 7 وَ مَنْ بِي شَمَا رَا سْت مِي كُوِيْم كِي رَفْتَنْ مَنْ بَرَاي شَمَا بِيْتَر اِسْت؛ زِيْرَا اِكْر نَرُوم تَسْلِي دِيْهَنْدِي نَزِد شَمَا نَخَوَاْهْد اَمْد. اَمَا اِكْر بَرُوم اُو رَا نَزِد شَمَا مِي فَرَسْتَمْ 8 وَ چُون اُو اَيْد، جِهَان رَا بَر كِنَاه وَ عَدَالْت وَ دَاوَرِي مَلْزَمْ خَوَاْهْد نَمُود 9 اَمَا بَر كِنَاه؛ زِيْرَا اِنْهَا بِي مَنْ اِيْمَان نَمِي اُوْرَنْد 10 وَ اَمَا بَر عَدَالْت، اَز اَنْ سَبَب كِي نَزِد پِدَر خُودِ مِي رُومِ وَ دِيْگَر مَرَا نَخَوَاْهِيْد دِيْد 11 وَ اَمَّا بَر دَاوَرِي، اَز اَنْ رُو كِي بَر رَئِيس اَيْن جِهَان حَكْم شَدِي اِسْت 12 وَ بَسِيَار چِيْزِهَاي دِيْگَر نِيْز دَارَمْ كِي بِي شَمَا بِي كُوِيْم، ولى اَلْآن طَاقْت تَحْمَلْ شَان رَا نَدَارِيْد 13 ولى هِنْگَامِي كِي اُو يِعْنِي رُوح رَا سْتِي اَيْد، شَمَا رَا بِي جَمِيع رَا سْتِي هِدَايْت خَوَاْهْد

کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت». انجیل یوحنا: باب شانزدهم.